۱۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۰)

۱۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۰) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۲۰ آبان ماه ۱۴۰۲ موضوع : نقد اشکال آیت‌الله سیستانی بر شروع تکوینی ماه با تکیه بر نظریه انشائات طولی، نقش نظریه انشائات طولی در تصویر درست از بدایة الشهر و بدایة الحساب در کره زمین، محدوده عملکرد انشاء طولی دوم و بازگشت به انشاء قبل، بررسی کلام وحید بهبهانی و شیخ الطائفه در روایت اسحاق بن عمار

- پیش‌گفتار(چکیده)
- نقش نظریه انشائات طولی در تصویر درست از بدایة الشهر و بدایة الحساب در کره زمین
- تعاضد بحث انشائات طولی، مدیریت امتثال، و اجتماع امر و نهی
- اعاده نماز به جماعت و مسأله اجتماع استحباب و وجوب
- حل مسأله تضاد حکم ظاهری و واقعی با نظریه انشائات طولی
- انشائات طولی و مسأله ترتب
- استظهار انشائات طولی از روایت اجزاء نماز جمعه مسافر و عبد از نماز فریضه
- تصویر انشائات طولی در بدایة الحساب شهر قمری و تطبیق آن بر شبانه روز
- نقد اشکال آیت‌الله سیستانی در شروع تکوینی ماه و تنافی آن با شب و روز بودن کره با تکیه بر نظریه انشائات طولی
- محدوده عملکرد انشاء طولی دوم و بازگشت به انشاء قبل
- بررسی کلام وحید بهبهانی و شیخ الطائفه در روایت اسحاق بن عمار

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
نقد اشکال آیتاللّه سیستانی بر شروع تکوینی ماه با تکیه بر نظریه انشائات طولی، نقش نظریه انشائات طولی در تصویر درست از بدایة الشهر و بدایة الحساب در کره زمین، محدوده عملکرد انشاء طولی دوم و بازگشت به انشاء قبل، بررسی کلام وحید بهبهانی و شیخ الطائفه در روایت اسحاق بن عمار

موضوعات فرعی:
نقش نظریه انشائات طولی در تصویر درست از بدایة الشهر و بدایة الحساب در کره زمین
تعاضد بحث انشائات طولی، مدیریت امتثال، و اجتماع امر و نهی
اعاده نماز به جماعت و مسأله اجتماع استحباب و وجوب
حل مسأله تضاد حکم ظاهری و واقعی با نظریه انشائات طولی
انشائات طولی و مسأله ترتب
استظهار انشائات طولی از روایت اجزاء نماز جمعه مسافر و عبد از نماز فریضه
تصویر انشائات طولی در بدایة الحساب شهر قمری و تطبیق آن بر شبانه روز
نقد اشکال آیتاللّه سیستانی در شروع تکوینی ماه و تنافی آن با شب و روز بودن کره با تکیه بر نظریه انشائات طولی
محدوده عملکرد انشاء طولی دوم و بازگشت به انشاء قبل
بررسی کلام وحید بهبهانی و شیخ الطائفه در روایت اسحاق بن عمار

نقش نظریه انشائات طولی در تصویر درست از بدایة الشهر و بدایة الحساب در کره زمین

جلسه قبل فرمودند بحثی که از کتاب «اسألة» بود را تمام کنید. درست هم فرمودند. ان شاللّه عبارت سید را هم میخوانیم. اما این اندازه که بگوییم بحث چه شد و مقصود ما از این بحثها چه بود، عرض میکنم.

عبارتی که در کتاب «اسألة حول رویة الهلال» بود، این بود:

> **ولکن هذا غیر صحیح قطعاً و الا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار، و هو مما لایساعد علیه العرف، فان الشهر یبتدأ عندهم من اللیل. هذا هو المستفاد من النصوص الشرعیه...[1]**

در ادامه روایاتی را برای تأیید این مختار خودشان آوردند. دنبالهٔ اش هم گفتند: «و فقد تنبه لذلک اخیراً...»؛ یعنی استادشان هم در ادامه کار متوجه شدند که لازمهٔ این مبنا این است که در نصف کره، ماه از وسط روز شروع شود و این ممکن نیست. و لذا استاد در متأخر، به بلادی که در شب مشترک هستند، قید زدند. این اصل حرف بود که از اینجا جلو رفتیم.

آن چیزی که من عرض کردم، این بود: اگر مسألهٔ انشائات طولی تصور شود و سر برسد، فضای بحث محتملات دیگری را هم میپذیرد. این اصل ورود ما در این بحث بود. سه مطلب هست که در سالهای قبل از آنها صحبت کردیم. اگر اینها را مد نظر قرار بدهید و در ذهن شریفتان سر برسد، معاضد هم میشوند. البته دقیقاً معادل هم نیستند.

---

[1] أسئلة حول رؤیة الهلال مع أجوبتها نویسندهٔ : السید علي الحسیني السیستاني جلد : ۱ صفحه : ۸

تعاضد بحث انشائات طولی، مدیریت امتثال، و اجتماع امر و نهی

یکی از آنها، همین بحث انشائات طولی است که این چند روز آن را بحث کردیم. البته اگر معقول باشد. مسأله دیگر، این است که بتوانیم دو نوع انشائات شرعی را دسته‌بندی کنیم؛ انشائاتی که در مقام بیان حکم اولی است و انشائاتی که در مقام مدیریت امتثال عبد است که یک انشاء قبلی دارد. این بحث پر فایده و مهمی است؛ البته اگر ضوابط آن سر برسد. این بحث با بحث انشائات طولی معادل نیست؛ ولی خیلی به هم کمک می‌کنند. اگر اینها را در نظر بگیریم در خیلی از بحثها به هم جفت و جور می‌شوند.

اعاده نماز به جماعت و مسأله اجتماع استحباب و وجوب

مسأله سوم، ملاک اجتماع امر و نهی بود. درست است که علماء در اجتماع امر و نهی - صلّو لاتغصب- به مشکل برخورد کرده‌اند و گفته‌اند محال است، ولی خُب در بحث اصول آمده و در مورد آن خیلی بحث شده؛ تا آن جایی که عده‌ای از بزرگان علماء قائل شدند که اجتماع امر و نهی ممکن است. این قول امکان، راه را باز کرده تا این مباحث به هم مربوط شود. خُب کسانی که می‌گویند محال است یا کسانی که رمز اجتماع امر و نهی را به همه ً جا سرایت نداده‌اند، جاهایی که مشکل است را یک جوری حل می‌کنند. قبلا ً هم عرض کرده بودم. مثلا ً مسأله‌ای که مورد فتوای همه است؛ کسی فرادی نماز خوانده، بعد که جماعت به پا شد، «یجوز له اعادته بالجماعة». در عروه هست؛ فروعاتی داشت. آن فروعات خیلی ظریف و قابل فکر بود.

خُب الآن که می‌خواهد نیت کند، می‌گوید این نماز جماعت بر من مستحب است یا بر من واجب است؟ نماز واجب است که دارم آن را اعاده می‌کنم؟ یا نماز مستحب است؟ سید هم در عروه داشتند. من عرض کردم با این بحث‌های ما - البته اگر سر برسد - این فرض به این صورت در می‌آید که هم مستحب است و هم واجب. یعنی در شرائطی هستید که در عین حال که یک امر وجوبی ـ نماز ظهر را اعاده می‌کنید، اما این فرد و این مکان بر وصف استحباب است. یعنی همانطوری که اجتماع امر و نهی ممکن است، در اینجا هم دقیقا ً محل اجتماع وجوب و ندب است. ولی چون مشکلی ندارد خلاصه آن را انجام می‌دهد. برخی از علماء می‌گویند نیت ندب کند و عده‌ای دیگر گفته‌اند نیت وجوب کند. احکام و آثاری هم دارند. مثلا ً الآن که به جماعت نماز می‌خواند، می‌تواند اختیارا آن را قطع کند یا نه؟ اگر بگوییم او دارد نماز واجب می‌خواند، نمی‌تواند اختیارا قطع کند و حرام است. اما اگر بگوییم مستحبا وارد نماز شده، نماز مستحبی را با اختیار می‌تواند قطع کند.

خُب در اینجا چه کار کنیم؟ چه بگوییم؟ قبلا ً اینها را عرض کرده بودم. ما در یک فضایی هستیم که هر کدام از احکام بارای خودش هست. یعنی الآن چون نماز ظهر را می‌خواند - حضرت فرمودند «یختار الله احبهما» - این هم دقیقا ً فردی از طبیعت امر شارع به صلات ظهر است؛ این هم فرد دوم است. از این باب که فردی از طبیعی صلات ظهر است، تمام احکامی که برای فریضه ظهر است، در اینجا می‌آید. می‌گوییم فردی از آن است، خُب فرد که نمی‌تواند از آثار طبیعت خودش خالی باشد. استحباب هم هست، منافاتی ندارد. حیثیات ملحوظ است. اگر به این صورت نگاه کنیم، گوی داریم طور دیگری به قضیه نگاه می‌کنیم. می‌گوییم کل فقه مواردی به این صورت هست. حتی کراهت و استحباب هم جمع می‌شود.

> 6:31

شاگرد: در اینجا می‌توان گفت وجوب روی فرد صلات رفته و استحباب هم روی مکلف رفته است.

استاد: نه، در عروه در اینجا زیاد حاشیه داریم. عده‌ای گفته‌اند نماز، نماز واجب است و اعاده آن مستحب است. یعنی استحباب، وصف اعاده است. خُب اینها می‌خواستند جفت و جور شود. ما هم

حرفی ندارم. مشکلی هم پیدا نمی‌شود. خلاصه می‌دانم که جایز است. برای نیت هم می‌تواند قصد وظیفه فعلیه را بکند؛ آن چه که خداوند الآن از من می‌خواهد؛ ندب است یا وجوب است، به این دقائق علمی آن کاری ندارم. درا‌ین‌صورت، ما مشکلی نداریم.

ولی عرض من این است که اگر این حرف‌ها سر برسد، این فضای جمع بین استحباب و وجوب، فضایی می‌شود که نمی‌توان گفت حالا نیت استحباب کند یا وجوب. منافاتی ندارد. مثل نماز اول وقت که اول وقت بودنش استحباب دارد و اصل نماز هم واجب است. خیلی موارد دارد؛ عرض کردم مثل آبی است که در درخت ساری است. هیچ جا در فقه نیست مگر این‌که با این مواجه می‌شوید.

شاگرد: در اینجا یک جهت نیست که بگوییم اجتماع شده، بلکه دو جهت است. از حیث اول وقت بودن آن و از حیث خود نماز.

استاد: کسانی که تعدد حیثیت را می‌گویند، به همین جهت می‌گویند اجتماع امر و نهی ممکن است. از خاطراتی که دارم این است: بحث حاج آقا در اجتماع امر و نهی بود؛ شاید بالای ده روز شد. می‌خواستند ثابت کنند که ممکن است. ادله را بررسی کردند و رد و نقض و .... . روز آخر که می‌خواستند جمع‌بندی کنند و ختم کنند، یکی از اعزه یک سؤالی کردند و گفتند درا‌ین‌صورت شارع می‌گوید هم بخوان و هم نخوان؟! گفتند این‌که نمی‌شود! یعنی سیزده روز بحث حاج آقا را با یک کلمه تمام کردند! همان استحالهای که مشهور می‌گویند را ایشان بعد از سیزده روز بحث، گفت. دیگر حاج آقا چیزی نگفتند. ساکت شدند. خُب ایشان با قاطعیت گفت که نمی‌شود، وقتی با قاطعیت گفت دیگر نمی‌توان کاری کرد!

شاگرد: در نماز جماعت این وجوب و ندب طولی هستند یا در عرض هم هستند؟

استاد: در اجتماع امر و نهی معروف در «صلّ» و «لاتغصب»، چون دو امری هستند که تصادق آن‌ها به نحو عام و خاص من وجه است، می‌توانند در عرض هم باشند. «صلّ»، «لاتغصب»، حالا در محل اجتماع تلاقی کردند. آن جا هیچ مشکلی نداریم که این دو در عرض هم هستند ولی اجتماع امر و نهی است. یعنی بحث طولیت در آن جا نمی‌آید.

اما بحث طولیت در بسیاری از مواردی‌که گفتم، می‌آید؛ مثلاً در اینجا که استحباب و وجوب به چه صورت است، به گمانم خیلی روشن است؛ آن چه که نماز ظهر را ابتدا واجب کرده، امر وجوبی به طبیعت نماز ظهر است. و لذا جلوتر عرض کردم با این‌که بر طفل مستحب است، می‌تواند در ادامه واجب هم بشود. ای حتی در نماز جمعه؛ نماز جمعه بر پیر مرد جایز باشد و وجوبش برداشته شود. و سائر مواردی‌که با طولیت منا‌سبت دارند. یعنی شارع مقدس از وجوب طبیعی صلات ظهر یا برای مدیریت عبدش - که برای امتثال او توضیح می‌دهد - یا در انشاء ثبوتی خودش، دو امر را در طول هم انشاء می‌کند؛ یعنی بر امر قبلی سوار کرده، نه این‌که از آن عدول کرده باشد.

شاگرد۲: در مقبوله عمر بن حنظله که در موردی است که مال حقی است ولی چون حاکم حکم کرده، سحت می‌شود.این از مراتب طولی است یا مطلب دیگری است؟

استاد: یعنی با این‌که حق بود ولی اخذ آن سحت می‌شود؛ طولیت زود به ذهن می‌آید. یعنی اصل حکم طوری است که الآن به‌خاطر عنوانی طاری این مال با این‌که ذو حق است، سحت می‌شود. هر کجا عنوانی طاری یا بر بستر قبلی باشد، فضا فضای طولی است. حالا یا طولی ثبوتی، به‌معنای ثبوت انشاء احکام اولیه. یا ثبوت مدیریت امتثال است به این معنا که شارع به آن احکام ثبوتی و عنوانی اولیه را دست نزده. بلکه می‌خواهد بگوید وقتی بنده من می‌خواهی امتثال کنی به تو یاد می‌دهم. به این صورت رفتار کن تا امتثال امر من را انجام داده باشی.

حل مسأله تضاد حکم ظاهری و واقعی با نظریه انشائات طولی

12:06

خُب در امتحن فیه چه شد که به اینجا آمدیم؟ ایشان فرمودند: «لزم بدایة الشهر بنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار» که این نمی‌شود.

شاگرد: نسبت به این سه موردی که فرمودید اگر بخواهیم آن‌ها را دسته‌بندی کنیم، به این صورت می‌شود: دسته دوم که مدیریت امتثال و حکم طولی است، دسته‌بندی‌ای در خود انشائات طولی است؛ یعنی دو دسته می‌شوند. ولی اجتماع امر و نهی با انشائات طولی نسبت عام و خاص پیدا می‌کنند.

استاد: بله، اساساً سه بحث است. یکی اینکه انشاء طولی می‌شود یا نمی‌شود؟ انشاء طولی یعنی دیگر تضاد نیست. تضاد کنار می‌رود. الآن مولی به حکم ظاهری به این شخص می‌گوید این کار برای تو جایز است و به انشاء حکم واقعی می‌گوید حرام است. خُب اینکه تضاد می‌شود! مرحوم آقای خوئی فرمودند نمی‌شود؛ حرف مرحوم نائینی را رد کردند. من عرض کردم به گمانم این طولیت معقول است و سر می‌رسد و تضاد ناشی از این است که لطافت طولیت از ذهن می‌رود. جهتی که طولیت مصحح کار است از ذهن می‌رود، مدام می‌گویند حالا خلاصه مولی به او می‌گوید سجده بکن یا نکن؟ اگر می‌گوید «اسجد»، پس چطور می‌گوید «لاتغصب». اگر می‌گوید «لاتغصب»، چطور می‌گوید «اسجد»؟ چون عنوان مأمور به و منهی عنه دقیقاً باید بر یک فعل صدق کند. در اینجا چه کار کنیم؟! اینکه نمی‌شود! لذا می‌گویند محال است. در کل فقه که این بحث ساری و جاری است، چطور می‌فرمایند؟ می‌گویند جایی که گیر نیافتیم را یک طوری توجیه می‌کنیم؛ با یک عنوانی و با یک توجیهی.

به نظرم بین اصولیون متأخر بعد از صاحب معالم، صاحب قوانین در اینجا علمیت به خرج داده‌اند. مرحوم میرزا محکم به میدان می‌آیند و می‌گویند اجتماع امر و نهی ممکن است. این از کارهایی است که در قوانین شده است. فصل مهمی است. و حال اینکه بعد از ایشان مثل صاحب کفایه می‌گویند ممکن نیست.

انشائات طولی و مسأله ترتب

مثلاً بحث ترتب، بحث خیلی خوبی است و در خیلی از جاهای فقه کاربرد دارد. عده‌ای می‌گویند ترتب معقول نیست. وقتی معقول نیست، هر کجا گیر بیافتیم باید از طرق دیگر حل کنیم. اما کسی که ترتب را معقول می‌داند در بسیاری از موارد می‌تواند فتوا بدهد و توجیه کند و بحث را جلو ببرد. ترتب هم همینطور است. خیلی بحث پر فایده‌ای است.

شاگرد: ترتب به انشاء طولی بر می‌گردد یا آن هم یک حیث دیگری است؟

استاد: این مباحث به هم مربوط است. وقتی همه اینها را در نظر بگیری و بحث کنید، می‌بینید همه اینها یک شبکه درست می‌کنند. شبکه قواعدی که در اصل به درد می‌خورد.

شاگرد: سوالم این است که ترتب یک حیث دیگری است یا کل آن را می‌توان در انشائات طولی شرح داد؟

استاد: حیث دیگری نیست. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می‌گفتند در درس مرحوم آسید محمد فشارکی نشسته بودیم. موسس ترتب، آسید محمد هستند. قبل از آسید محمد، معاصر ایشان صاحب کفایه و در طبقه اساتیدشان شیخ، به آن قائل نبودند. آسید محمد آمدند و با بحث مفصلی ترتب را اثبات کردند. حاج شیخ عبد الکریم می‌گویند ما در جلسه درس کنار آشیخ عبدالله مازندرانی نشسته بودیم. اینها از علماء بزرگ بودند. گفتند در کنار آشیخ عبدالله نشسته بودیم و سید هم می‌گفت برای اینکه من ترتب را توضیح بدهم به شش-هفت مقدمه نیاز دارم. ظاهراً وقتی به مقدمه «ان الواجب المشروط بعد تحقق شرطه یصیر مطلقاً» رسیدند و سید مقصود خود را گفت، حاج شیخ عبدالکریم گفتند: حاج شیخ عبدالله که کنار من نشسته بود گفت تمام شد! ترتب ثابت شد! حاج شیخ عبدالکریم گفتند من از فطانت حاج شیخ عبدالله خوشم آمد. آن مقدمه اصلی را که سید گفت، دید که دیگر تمام شد و اصل کار همین بود. منظور اینکه ترتب هم همینطور است. بحث خیلی مهمی است.

مرحوم آسید علی نجف آبادی از علماء بزرگ اصفهان بودند. حیف است اسم این علماء را نشنیده باشید. حاج آقا می‌فرمودند آقای آسیدعلی به نجف آمدند. استاد ما مرحوم کمپانی گفتند من نشنیده بودم آقای آسیدعلی نجف آبادی عقیده‌ای به علمیت علماء نجف ندارند. حالا هم آمده به نجف. به درس علماء می‌رفتند. حتی حاج آقا می‌فرمودند که آسید علی نجف آبادی می گفتند من دستنوشته علماء نجف را می‌خواهم؛ آن هم نه مبیضه، بلکه مسوده. آن را می‌خواهم؛ یعنی آن جایی را می‌خواهم که خط می‌زنند و رفتوبرگشت می‌کنند. چه نکته‌ای هم گفته‌اند! اینها دلالت بر علو ایشان دارد. گفته بودند من از جاهایی که علماء خط می‌زنند بیشتر استفاده می‌کنم تا جاهایی که مبیضه شده. یعنی از طریق رفتوبرگشت‌ها، ذهن او را می‌خوانند؛ اینکه چطور شد اشتباه کرد؛ چطور شد که برگشت.

این خیلی مهم است که انسان آسیب پذیری یک فکر در دستش باشد. کجاها است که تفکر متفکرین آسیبپذیر میشود. میگفتند از این بیشتر استفاده میکنم. خُب ایشان آمدند و حاج آقا میفرمودند به دیدن مرحوم استاد ام رفتند. گفتند استاد ام فرمود - چون شنیده بودم ایشان عقیدهای به علمت نجف ندارند - وقتی نشستند خودم را جمع کردم. وقتی طرف عقیدهای ندارد، آدم باید مواظب باشد کلماتی که میگوید اشتباه نباشد. لذا گفتند من خودم را جمع کردند. آقا که نشستند فرمودند آقا! من تقریری شما در ترتب را دیدم، نسبت به تقریری آسید محمد فشارکی، از تقریری شما بیشتر استفاده کردم. حاج آقا میگفتند استاد ام میگفتند یک مقداری راحت شدم و راحت نشستم؛ وقتی دیدم نظر ایشان مثبت است.

منظور اینکه وقتی یک بحث میآید به این صورت میشود؛ یک بحث میآید و روی آن فکر میشود و ... . اجتماع امر و نهی واضح است که نمیشود؛ اما وقتی آن عینکهای دقیق گذاشته میشود میبینید میشود؛ علماء که نمیخواستند عمر را تلف کنند. میرزای قمی که نمیخواهد خلاف شرع بحث کند. از اینجا معلوم میشود وقتی غور میکند میبیند در بحث لطائفی هست؛ لذا به نظر جلیل سریع نمیگوید معلوم است که نمیشود. بلکه میشود. ترتب هم همینطور است. و سائر بحثهایی که بعداً میآید.

استظهار انشائات طولی از روایت اجزاء نماز جمعه مسافر و عبد از نماز فریضه

19:54

شاگرد: یکی از رفقا روایتی را فرستادهاند که در انشائات طولیه خیلی صریح است.

> **عن حفص بن غياث قال : سمعت بعض مواليهم سأل ابن أبي ليلى عن الجمعة ، هل تجب على المرأة والعبد والمسافر؟ فقال : لا ، قال : فان حضر واحد منهم الجمعة مع الإمام فصلاها ، هل تجزيه تلك الصلاة عن ظهر يومه؟ قال : نعم ، قال : وكيف يجزي ما لم يفرضه الله عليه عما فرض الله عليه (إلى أن قال ـ فما كان عند ابن أبي ليلى فيها جواب ، وطلب إليه أن يفسرها له فأبى ، ثم سألته أنا عن ذلك ففسرها لي فقال : الجواب عن ذلك إن الله عز ّوجل ّفرض على جميع المؤمنين والمؤمنات ورخص للمرأة والعبد والمسافر والعبد أن لا يأتوها ، فلما حضروا سقطت الرخصة ولزمهم الفرض الأول ، فمن أجل ذلك أجزأ عنهم ، فقلت : عمن هذا؟ قال : عن موالي أبي عبدالله عليه السلام[1]**

استاد: الحمدلله! وقتی آدم به فکر مسأله بود، خیلی از این روایات پیدا میکند. واقعاً به این صورت است.

---

[1] وسائل الشيعة ط-آل البيت نويسنده : الشيخ حر ّالعاملي جلد : ۷ صفحه : ۳۳۷

تصویر انشائات طولی در بدایه الحساب شهر قمری و تطبیق آن بر شبانه روز

یکی از آنها هم همینجا است. ایشان فرمودند نمیشود وسط روز، ماه شروع شود! من عرض کردم اگر قرار باشد انشائات ثبوتی، معقول باشد و ما بتوانیم از ادله وجوب صوم، آن را استظهار کنیم، احتمال دیگری هم مطرح میشود. من «فلیصمه» و سائر ادلهای که مربوط به کل ماه بود را عرض کردم. حضرت فرمودند اینکه شبها را میخورند، تفضلی از جانب خدا است. قبل از این هم که حتی کم بود؛ بعداً بهخاطر تخفیف،کل شب از وقت روزه جدا شد. خُب اگر به این صورت درست باشد، اینکه بگوییم عرف، شروع ماه را از شب میگیرند، منافاتی ندارد با اینکه اصل انشاء اولیه صوم، صوم شهر رمضان باشد.

بهخصوص اینکه اگر یاد شریفتان باشد، از کلیدی ترین بحثهایی که باید ملکه ذهن شما شود، این است: ما سه حرکت داریم که این حرکتها خودشان به هم ربطی ندارند، آغاز دارد و پایان دارد. حرکت زمین به دور خورشید در یک سال، حرکت قمر به دور زمین در یک ماه، و حرکت وضعی زمین در بیست و چهار ساعت به دور خودش که شب و روز را پدید میآورد.

آن چه که مهم است این است که این سه حرکت دقیقاً با عدد صحیح بر هم منطبق نمیشوند. ماه بیست و نه روز نیم است، سال سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت است؛ یک چهارم روز میشود. خُب حالا بشر برای اینکه تقویم داشته باشد و نظم داشته باشد، میخواهد روی آن دو حرکت برچسب زنی کند و آنها را تطبیق بدهد تا نظمش درست شود. لذا چه کار میکند؟ حرکت شبانهروزی را بهعنوان قطعات سال و ماه در نظر میگیرد. میگوید روز اول. یک شنبه هم که برچسب زنی هفته است که قبلاً از آن صحبت کردیم. این مطلب مهمی است.

بنابراین وقتی کل ماه بهعنوان پایه انشاء ثبوتی در پایهی کار باشد، این تطبیق آن ماه بر شب و روز، تطبیقی در طول آن است، نه در عرض آن. بنابراین هیچ مانعی ندارد که شما بگویید برای این انطباق و برچسب زنی، عرف از شب حساب میکنند. خلاصه باید بگویند امشب شب چیست؟ شب ماه شعبان است یا شب ماه مبارک است؟ ولی اصل شب که برای آن ماه نیست. شب برای حرکت زمین است. برفرض قبول انشائات ثبوتی و دلالت اخبار این باب بر آن، ریخت این برچسب زنی که شروع اول ماه از شب است، در طول آنها است. وقتی در طول آنها است منافاتی ندارد که شما این حرف را در کنید و بگویید معلوم است که اگر نصف کره زمین روز است، نمیشود ماه در روز شروع شود.

از اینجا بود که به این حدیث خودمان وارد شدیم. من عرض کردم ایشان روایت اسحاق بن عمار را در «اسألة» آوردهاند. اما این قسمت آخر آن را که مرحوم سید آوردهاند نیاوردهاند. اتفاقا این احتمال در قسمت آخر آن، صفر نیست. در بحثهایی که بین این سه اجله میخوانیم میبینید. این احتمال صفر نیست که امام علیهالسلام دارند کاری میکنند تا بگویند وقتی دیشب هوا صاف بود و

ندیدی، روزه نگیر. اما اگر فردا دیدی حال وقت زنده شدن آن انشاء ثبوتیای است که این برچسب زنی با آن منافات نداشت و در طول آن بود. این روایت میتواند به این معنا باشد.

اگر الآن کسی دفتری را بردارد ای فایلی را باز کند، هر کجا به حدیث و آیهای رسید که میتوان از آن در این بحث استفاده شود ای علیه آن استفاده شود، آن را یادداشت کند، مقاله بلند بالای خوبی میشود. در فضای علمی خیلی پر فایده خواهد بود.

نقد اشکال آیت‌الله سیستانی در شروع تکوینی ماه و تنافی آن با شب و روز بودن کره با تکیه بر نظریه انشائیات طولی

شاگرد: این طولیتی که در نظر می‌گیری چه خروجی‌ای دارد؟

استاد: خروجی آن به این صورت می‌شود: اینکه فرمودند قطعاً باطل است، این قطعیت از قطعی بودن می‌افتد. لذا می‌گویم در جمع ادله جولی پای ما، راه باز می‌شود. ایشان فرمودند قطعاً باطل است اما با این توضیحات نمی‌توانیم بگوییم قطعاً باطل است. الآن عبارات این سه عالم بزرگ را ببینید؛ سیدبحر العلوم، شیخ الطائفه و وحید بهبهانی. اینکه چطور می‌خواهند این روایت را معنا کنند. خود فرمایشات این اجلاء علماء در اینکه می‌خواهند این روایات را چطور معنا کنند، یک چیز است؛ ان شالله بفهمیم که چه گفته‌اند.

محدوده عملکرد انشاء طولی دوم و بازگشت به انشاء قبل

شاگرد: در انشاء طولی، خیلی از وقتها اگر حکم دوم نیاید منجر به تعطیل شدن تکلیف میشود. در روایاتی که آقا خواندند بههرحال آن زن باید نمازش را میخواند اما به شکل نماز جمع رخصت داشت. ولی در اینجا اگر به وسیله حکم اول، فردا را روز ماه مبارک حساب نکنیم، آن روز را ماه مبارک حساب نمیکنند.

استاد: وقتی شارع در طول یک حکمی، بهخاطر شرائطی که در ثبوت در نظر میگیرد ای بهخاطر مدیریت امتثال، حکم جدیدی را انشاء میکند، شارع میتواند به نحو عزیمت، انشاء طولی را انجام بدهد. مثل موردی که در بحث طلاق صحبت شد؛ وقتی به نحو عزیمت انجام داد دیگر خودمان نمیتوانیم برگردیم. آن جا ضوابط دقیقی دارد که اگر دست ما علی ای تقدیر از این عزیمت طولی، کوتاه شد، آن وقتآنها کار میکنند.

در مانحن فیه آن چه که خدای متعال اول قرارداد، این بود که گفت این یک ماه را روزه بگیر. ذاتاً ماه چیست؟ از اهلال هلال تا محاق و اهلال هلال بعدی. این ماه است. شب و روز را هم روی آن تطبیق میدهیم و میگوییم شب اول، روز اول و ... . در این فاصله چه کار میکنیم؟ ما باید روز را روزه بگیریم. وصال حرام است؛ نباید وصال صورت بگیرد. شب را باید بخورد. اینها حکم های عزیمتی است که روی کل ماه آمده است. لذا کسی حق ندارد در کند و بگوید من میخواهم کل ماه را نخورم. چنین چیزی را حق ندارد؛ چون شارع به نحو عزیمت مراحل بعدی صوم شهر مبارک را مدیریت کرده است.

در چنین فضایی اگر ادلهای داریم که به وسیله آن حکم های ثبوتی، ضوابط دیگری را به ما اشاره میکند، در اینجا ما نمیتوانیم حکم عزیمتی را به وسیله آنها نقض کنیم. ولی میتوانیم حکم ندبی، حکم فضیلتی و سائر احکامی که نه ندبی و نه فضیلتی است ولی وجه جمع بین ادله است را داشته باشیم. این فایده، فایده مهمی است. حتی بالاتر؛ بعضی از احکام هست که وضعیت آنها ثابت نمیشود، با آن حکم طولی، میتوانیم تکلیفی بودنش را ثابت کنیم، ولو بر وضعی بودن آن دلیل تام نباشد. این خیلی مهم است. بله جایی که شارع آن حکم را عزیمتی قرار داده، به آن دست نمیزنیم. اما صحبت سر این است که در بقیه موارد میتوانیم رجوع کنیم.

بررسی کلام وحید بهبهانی و شیخ الطائفه در روایت اسحاق بن عمار

یکی از موارد همین است که در روایت اسحاق بن عمار وجود دارد. ببینیم که این آقایان چه فرموده‌اند. بیان حدیث شریف خیلی واضح است. حضرت فرمودند:

> **عن أبي عبد الله عليه السّلام: ثمّ قال: سألته عن هلال رمضان، يغمّ عليهنا في تسع و عشرين من شعبان؟ فقال: «لا تصم إلّا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتمّ صومه إلى الليل»[1]**

سید بحرالعلوم فرمودند که من به این حدیث دو قید می‌زنم؛ یعنی چاره‌ای نداشتند. «اذا رایته وسط النهار»؛ یعنی اگر وسط نهار دیدی و چیزی هم نخورده باشی. اگر خورده باشی که معلوم است. دوم، «اذا رایته وسط النهار»؛ یعنی قبل از زوال. چون بعد از زوال اجماع هست که صوم واجب نیست. فرمودند: با این دو قرینه، این روایت اسحاق بن عمار از ادله اجزاء رؤیت قبل از زوال است. بعد از زوال، به اجماع خارج است و چیزی نخوردن آن هم به اجماع و به اعتبارات شرعیه تمام است.

شیخ الطائفه فرمودند:

> **هذا، و قد قيل لتوجيه الرواية بحيث ينطبق على القول المشهور و جهان:**
>
> **الأوّل: حمل الأمر بإتمام الصوم على الاستحباب، و أنّ المراد صومه على أنّه من شعبان. قاله الشيخ في التهذيب[2]**

«حمل الأمر بإتمام الصوم على الاستحباب»؛ خب یعنی چه استحباب است؟ او که هلال ماه مبارک را دیده؟ **«و أنّ المراد صومه على أنّه من شعبان»؛** «اذا رایته وسط النهار»، یعنی روز و ماه مبارک دیگر گذشته، لذا **«اتم صیامه ندبا علی انه من شعبان».**

> **و يتوجّه عليه مضافا إلى ما فيه من صرف الأمر عن ظاهره- و هو الوجوب- أنّ الصوم على هذا الوجه لا يختصّ بصورة رؤية الهلال نهارا، فضلا عن رؤيته في الوسط خاصّة كما تدلّ عليه الرواية، على أنّ سوق الحديث يقتضي أن يكون الصوم المأمور به هنا هو الصوم المنهيّ عنه في قوله عليه السّلام: «لا تصم إلّا أن تراه»، و لا ريب أنّ المراد صومه على أنّه من رمضان.**

«و يتوجّه عليه»؛ دو اشکال ای سه اشکال به حرف شیخ دارند. **«مضافا إلى ما فيه من صرف الأمر عن ظاهره و هو الوجوب»؛** حضرت فرمودند «اتمّ» ولی شما می‌گویید یعنی «اتمّ ندبا»؛ روزه ماه شعبان که واجب نیست. این خلاف ظاهر امر است؛ امر، وجوب است.

«أنّ الصوم على هذا الوجه لا يختصّ بصورة رؤية الهلال نهارا»؛ می‌گویند وقتی در روز فردا، هلال رادیدی، روزه آخر ماه شعبان را ندبا بگیر. خب اگر ندیدی هم ندبا روزه را بگیر. کسی در مندوب بودن روزه آخر ماه شعبان که مشکلی ندارد که حضرت بفرمایند اگر فردا دیدی این امر ندبی را انجام بده. می‌گویند اگر به این صورت باشد که **«لا يختصّ بصورة رؤية الهلال نهارا فضلا عن رؤيته في الوسط خاصّة»؛** وسطی که ایشان معنا کردند یعنی مقداری قبل از زوال و مقداری بعد از زوال.

«على أنّ سوق الحديث يقتضي أن يكون الصوم المأمور به هنا هو الصوم المنهيّ عنه في قوله عليه السّلام: لا تصم إلّا أن تراه»، و لا ريب أنّ المراد صومه على أنّه من رمضان»؛ پس اینجا هم که «اتمّ» می‌فرمایند یعنی همان صوم.

این اشکال ایشان به مرحوم شیخ بود. آیا این سه اشکال به شیخ وارد است؟ به‌عنوان سؤال عرض می‌کنم؛ فرمودند ظاهر امر وجوب است. درست است که ظاهر امر وجوب است، اما خود شما می‌گویید قبلش نهی کرده است. در مقامی که شبهه و توهم حظر است، شما نمی‌توانید بگویید ظاهر امر وجوب است. حتی قرینة الموجود هم باشد دیگر ظهور نیست. البته در این بحث هست. خلاصه در کلام این هست. به نظرم مرحوم شیخ می‌فرمایند در قرینة موجود نمی‌توان به ظهور اخذ کرد. منظور من اختلاف نظر است. لذا شما نمی‌توانید حتماً به گردن ایشان بگذاری که امر ظاهر در وجوب است.

35:15

شاگرد: ایشان که می‌خواهد استحباب را بگوید، در موضوع واحد است که اگر قبلش نهی باشد... .

استاد: خب ایشان می‌فرمایند قبلش دقیقاً صوم است. «على انه من رمضان». پس معلوم می‌شود صوم آن هم علی انه من رمضان است.

شاگرد: شما می‌خواهید از شیخ دفاع کنید، شیخ می‌گوید دو تا است. شیخ می‌گوید نهی برای ماه رمضان بوده و این برای شعبان است.

استاد: من عبارت روایت را بخوانم. «سألته عن هلال رمضان، يغمّ علينا في تسع و عشرين من شعبان؟»؛ هوا ابر است و هلال را نمی‌بینیم، چه کنیم؟ «فقال: لا تصم»؛ روزه نگیر، یعنی شعبان را روزه نگیر؟ استحباب صوم شعبان که روشن است. بلکه به‌عنوان ماه مبارک روزه نگیر، «إلّا أن تراه»؛ تا ندیدی روزه نگیر. «فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه»؛ تو روزه نگرفته ای اما اگر شهادت دادند قضا کن. «و إذا رأيته وسط النهار فأتمّ صومه إلى الليل». علی ای

حال در اینجا حضرت «لاتصم» را فرمودند؛ وقتی «لاتصم» گفتند او می‌گوید اگر فردا هم ندیدی چه بسا این نهی هست. تو که دیشب ندیدی، اگر فردا دیدی باز هم نباید بگیری. یعنی نهی استمرار دارد. «لاتصم الاّ ان تراه»؛ تو هم که ندیدی. دیروز هم که فایده ندارد.

شاگرد: شما فرمایش شیخ را تقویت نمی‌کنید؟ شیخ می‌گوید شعبان است. شما همچنان ماه رمضان معنا کردید.

استاد: نه، منظور من وجود نهی در کلام است، نزد عرف عام. همین که نزد عرف عام قبلش یک نهی بوده، کافی است که اگر امری آمد، حتماً حمل بر وجوب نکنیم که سید بفرماید «الامر ظاهره الوجوب». وقتی ظاهرش وجوب است که نزد عرف عام، قبلش نهی ای مطرح نشده باشد. اینجا که مطرح شده شما نمی‌توانید به گردن شیخ بگذارید که «ظاهر الامر الوجوب». اینان می‌گویند قبلش نهی بوده و برای فردا، توهم استمرار آن نهی را می‌کند. لذا حضرت می‌گویند اگر ندیدی بگیر.

شاگرد۲: حتی اگر نهی مقید هم باشد به این صورت است؟ یعنی تاریخ نهی سرآمد.

استاد: ببینید توهم، برای عرف عام خیلی سهل الموئونه است. لذا وقتی بیایی کافی است. اگر مقید هم باشد که عرف، سریع قید را نمی فهمد. او می‌بیند یک نهیای در کار بود، برای دفع توهمش گوینده امر می‌کند. در اینجا نمی‌توانیم بگوییم چه کار به زمینه توهم داریم، او دارد وجوب را می‌آورد!

شاگرد۲۳: وقتی عرف «لاتصم الاّ ان تراه» را می‌بیند می‌گوید حضرت نهی کرده؟ یا حضرت یک قیدی برای وجوب صوم گذاشته‌اند؟ یعنی باید یک قیدی باشد تا واجب باشد که روزه بگیری. یعنی در فضای این روایت، عرف شاید آن را نهی ندانند که بخواهد حمل بر جواز کند.

استاد: «لاتصم الاّ ان تراه» چطور نهی نیست؟

شاگرد: این بیان برای این است که وقتی ماه را دیدی، روزه واجب است.

استاد: علی ای حال «لاتصم» صیغه نهی است. نمی‌توانید این را کاری کنید. شما استظهار می‌کنید به این معنا نیست که روزه نگیر، بلکه اگر می‌خواهی روزه بگیر. اگر یادتان باشد، در اهلسنت که فراوان بود، در شیعه شایع شهرت یا اجماع بود که این نهی ها را حمل بر کراهت کرده بودند. پس چطور نهی نیست، ولی آنها حمل بر کراهت کرده‌اند؟! اگر اصلاً نهی نمی فهمیدند تنزیه هم معنا نداشت. «لاتصم» یعنی هنوز ماه نشده است ولی خیلی خوب است که فردا را روزه بگیری. اگر این جور بود که نمی گفتند مکروه است. معلوم می‌شود که عرف از این «لاتصم»، نهی فهمیده‌اند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۶

[2] همان